

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد آخرین تنبیهی را که مرحوم شیخ آخرین بحثی را که راجع به اراضی خراجیه به خراج دارند تنبیه هشتم ظاهرا در بعضی از نسخ تاسع است، نمی دانم چرا، این یکی ما که ثامن است، آخرین تنبیهی که دارند شرح اراضی خراجیه و یک مقدار هم تشخیص در زمان خود ایشان چون مسئله عراق را عرض کردم همین الانش هم مشکل دارد روی همین جهت که اگر خراجی باشد ملک کسی نمی شود، مرحوم شیخ قدس الله سرّه وفاقا علمای ما و البته من باز حالا یک عرضی میکنم وفاقا مخصوصا للعامة، این تقسیم اراضی و این که اقسام اراضی مثل این که الان بگوییم اراضی موات داریم، اراضی شهری داریم، اراضی روستایی داریم، مثلا کوه ها داریم مثلا جزائر داریم، جزائری که مسکونی است، این الان یک بحث اقتصادی زنده است یعنی این بحث اقتصادی است، من توضیحاتش را عرض کردم و نقشی را که زمین در اقتصاد دارد، این دیگه جای تکرار توضیحاتش نیست اما خراجی بودن این اصطلاح اسلامی است چون من عرض کردم مباحث را یکی در فقه شیعه مطرح می کنیم، یکی در فقه اسلامی مطرح می کنیم یکی در مسائل عمومی دنیای فعلی و دنیای بشر مطرح می کنیم، در دنیای فعلی زمین و ملکیت زمین مخصوصا آن جاهایی که زمین های بزرگی است نه به اندازه خانه مسکونی یکی از مباحث عمده اقتصاد است یعنی یکی از آن مباحثی است که اقتصاد را به دو بخش تقسیم می کند، اقتصاد به قول ما ایرانی ها چپ و راست، اقتصاد مارکسیستی و اقتصاد سوسیالیستی و اقتصاد سرمایه داری و آن ترتیبش که هست، به اصطلاح کاپیتالیستی به قول خودشان، این اقتصاد را اصلا دو قسم می کند که از مباحث مهم است لکن این بحثی که ما الان داریم بحث اراضی مفتوحة عنوانه است این جز مباحث اقتصادی نیست که الان قابل طرح باشد چون عرض کردم بعضی از کتبی که در اقتصاد اسلامی یا در اراضی، کتاب هایی داریم که معاصرین راجع به اراضی نوشتند، حالا اراضی شاید اشکال نداشته باشد در اقتصاد اسلامی متعرض اراضی مفتوحة عنوانه شدند، این مفتوح عنوانه به درد دنیای اسلام می خورد، به درد دنیای اقتصاد نمی خورد، اصلا

.....

در دنیای اقتصاد این تقسیم مطرح نیست چون این تقسیم را خوب دقت بکنید، مبنایش نحوه غنیمت گرفتن زمین از مثلاً مخالفان یعنی از دشمنان و کفار، این اصلاً در اقتصاد، در بحث اقتصاد ما اصلاً همچنین بحثی نداریم. بحث اراضی مفتوح عنوانه این بحثی بوده که از زمان صحابه شروع شد، عرض کردم حالا من چون در خلال هم صحبت می کنم چون فاصله شد به لحاظ وقوع خارجی از خیبر است و بعد فدک است، از خیبر شروع شد و انصافاً هم هنوز هم اشکال دارد که نحوه تقسیم رسول الله به خیبر به کدام قسم اما کلمه ارض خراجی از زمان دومی شروع شد و تقسیم بندی اراضی غیر از حالا آن خراجی بودن از آن زمان است، بیشتر به این شد که اراضی خراجی آن هایی هستند که مفتوح عنوانه اند یعنی با جنگ و با غلبه گرفتند. در بحث اقتصاد روز این عنوان اصلاً مطرح نیست، اشتباه نشود، ما یک بحثی را الان مطرح می کنیم این فقط کاربردش در دنیای اسلام است و عرض کردیم در دنیای اسلام هم در میان اهل سنت عملاً انجام می شد و متأسفانه در دنیای شیعه در روایات آمده و متأسفانه این روایت فعلاً در کتب حدیث ما کاملاً متناثر است، حالا بعضی از الفاظش هم احتمال تصحیف و تحریف توش دارد لذا مجبوریم روایت را بخوانیم اما من حیث المجموع، مجموعه روایات ما در اقسام اراضی نسبتاً زیاد است، این هم خیلی عجیب است انصافاً اگر ما باشیم و مقتضای قاعده چون اهل بیت که دستشان نبود، این انواع اراضی مقام اجرا که دست اهل بیت نبود، عادتاً نباید این قدر اقسام اراضی را بفرمایند و لذا عرض کردم خوب دقت بکنید بحث اراضی در کتاب جهاد یک عنوان دارد، بحث اراضی در کتاب احیای موات عنوان دیگر دارد، آن بحث اراضی در احیای موات به اقتصاد امروز می خورد، آن بحث اراضی در کتاب جهاد این فقط در دنیای اسلام مطرح است، اصلاً در دنیای روز این که شما با جنگ گرفتید، ملکیت زمین با جنگ، اصلاً این جور حرف ها را قبول نمی کنند، کلاً ابداء، اصلاً کلاً در جنگ ها، حالا که کلاً قوانین خاص خودش را گذاشتند، کنوانسیون های خاص خودش هست و بعدش هم تابع دولت هاست دیگه، این حرف ها که مفتوح عنوانه و صلحاً را مطرح نمی کنند، کل این حرف مطرح نیست لذا خوب دقت بکنید که بحث ما فعلاً روی روایات و روی دنیای اسلام است با قطع نظر از روایات اهل بیت، این چند مرتبه تا حالا توضیح دادیم که خوب کاملاً روشن بشود، مرحوم شیخ قدس الله نفسه نظر مبارکش این است که اراضی خراجی، عرض کردم خراج در لغت عرب چون خراج در قرآن بکار برده شده خراج ربک

خیرٌ مما یجمعون، کلمه خراج در مرادف فارسیش اگر بخواهیم دقیق بگوییم درآمد است که خرج یعنی درآمدن، کلمه اراضی خراجی زمین های درآمد زا، زمین های درآمد زا زمین هایی بود که به اصطلاح ملک نمی شد، از درآمدش به خزانه دولت اسلامی وارد می شد. اصطلاحاً بهش اراضی خراجیه می گفتند و توضیح دادیم که در مسائل جنگ اجمالاً، حالا تفصیلش را چون بعد روایت بخواهم بخوانم توضیح می دهم، وقتی که کشور های اسلامی جنگ می کردند حالا مثلاً زمان رسول الله در خیبر یا بعد ها در فتوحاتی که انجام شد برخوردشان با کفار، با مشرکین، برخوردشان حالا غیر از این که گاهی این ها را بیرون می کردند انواع برخورد داشتند و طبیعتاً مالیات خاصی از اینها، حالا من فقط از زاویه مالیاتش بررسی می کنم، بقیه برخورد ها برای بعد باشد، در خلال بحث ها توضیحاتش را خواهم داد، مالیاتی را که از این ها می گرفتند به سه صورت بود:

یک مالیاتی که از سرانه می گرفتند، از افراد می گرفتند، با شرائط معینش، بزرگش، کوچکش، زنش، مردش، بچه اش و فلان، این را اصطلاحاً جزیه می گفتند که لفظ فارسی است، گزیت به فارسی است، این را جزیه می گفتند که به طور متعارف حالا بعد متونش را می خوانیم، سه بخش می شد، به طور متعارفش را می خواهم بگویم، ۴۸ درهم بود، ۲۴ درهم بود و ۱۲ درهم، متون تاریخیش را بعد به یک مناسبتی می خوانیم، از هر نفری، این اسمش جزیه بود

اگر زمین ها را دست خودشان می گذاشتند از این ها به جای این که، حالا اضافه بر آن، حالا می گویم چون نمی خواهم خصوصیات ریز کار را، در طول تاریخ مختلف بود، یکنواخت نبود، اضافه بر آن بخش یا اگر آن نبود از محصول زمین هم می گرفتند مثلاً اگر زمین گندمزار بود گندم می گرفتند، فرض کن مثل قم انارستان بود انار داشت انارش را می گرفتند، انگور بود کشمش می گرفتند، فرض کنید بادام زار بود بادام می گرفتند، به یک نسبت معین، نسبت نصف و ثلث و ربع، این را اصطلاحاً بعد ها در دنیای فقه اسمش را مقاسمه گذاشتند، آن جزیه بود که سرانه می گرفتند، مالیات را، این مالیاتی بود که از محصول زراعی گرفته می شد به یک نسبت معین، اسم این مالیات می شد مقاسمه، گاهی هم مخابره می گفتند، کلمه خُبر یا خَبر به معنای جزء است، یک جزء از محصول را، یک قسم از محصول را می گرفتند، به این می گفتند مقاسمه

یا می آمدند از زمین به یک نسبت معینی مثلا به ازای هر هکتار صد درهم می گرفتند نه از محصول، از زمین می گرفتند، به ازای هر هکتار مثلا این مقدار مال، این مقدار پول را سالیانه می گرفتند، این را خراج می گفتند، خراج این است

پس جزیه بود مالیاتی که بر مشرکین یا کفار بود، جزیه بود، مقاسمه بود و خراج بود، عرض کردم این اصطلاح هم کاملا اسلامی است یعنی این نیست که در دنیای اقتصاد این جور باشد، این اصطلاح خاص اسلامی است. این اصل بحث، روشن شد؟ چرا مرحوم شیخ این بحث را مطرح کرد؟ که عرض کردیم قبل از شیخ هم علمای ما یا روایات؟ بحث روی جهت دیگری بود، بحث روی این بود که با این که خلفا، خلفای ظلم بودند و جور بودند لکن اگر جزیه می گرفتند یا اگر مقاسمه مالی را می گرفتند یا اگر خراج می گرفتند شیعه می توانست در آن ها تصرف بکند، این بحث این بود، آمدنش در مکاسب محرمة هم مال این است، روشن؟ لذا این بحثی که الان ما می خواهیم بکنیم به قول آقایان استطرادی است، این بحث مال مکاسب محرمة نیست، آن بحثی که ما داشتیم آن بود که اگر سلطان جور و خلیفه ناحق خراج گرفت، مقاسمه گرفت، جزیه گرفت ما می دانیم این پول را جزیه گرفتند، می توانیم برویم از مامور دولتی بخریم و با آن معامله بکنیم، فرض بکنید دینار بدهیم این درهم را بگیریم، من باب مثال، معامله با آن ها اشکال ندارد، روشن شد؟ اصل بحث این بود، کما این که اگر یاد آقایان چون من هی تکرار می کنم عرض کردم متعارف بین فقهای ما این شد، آن جاهایی چون گفتند این ها ظالمند، جائزند، آن جاهایی که اجازه داده شد درست است، بقیه اش نه، عرض کردم جاهاش هم مختلف است توضیحاتش را هم دادم، همین اخیرا هم عرض کردم و لذا به فکر بعضی ها رسیده ما بیایم به جای این که به قول امروزی ها جزیره ای حساب بکنیم بیایم این موارد مختلف چون زکات هست، خراج هست، خمس هست، بگوییم جوائز السلطان هست، شهریه ای که از دستگاه میگیرد، خب یکی دو تا نیست دیگه، موارد مختلف است، ما به جای این که بیایم این موارد را حساب بکنیم اصلا بگوییم ائمه علیهم السلام با این که این نظام های سیاسی را فاسد می دانستند، ظالم می دانستند، جائر می دانستند اصولا مسائل مالی را اجازه دادند، اصلا به جای مفرد مفرد چون ائمه علیهم السلام در قبال حکومت هارون که تشکیل حکومت ندادند، چون ائمه علیهم السلام در قبال حکومت فرض کنید هارون که تشکیل حکومت ندادند چون زیدی ها مثلا تشکیل حکومت دادند یا فرض کنید خوارج

مثلا، ائمه تشکیل حکومت ندادند، در همین جامعه هم زندگی می کردند، این در حقیقت موردی برای ما نقل شده و اگر آن مسئله کارمند شدن را انسان باید در نظام کارمند بشود عرض کردم یک تفکری است که ما بیاییم بگوییم ائمه علیهم السلام اصل نظام را فاسد می دانستند، کمک به آن نظام را فاسد می دانستند لکن دو تا مطلب را اجازه دادند یکی نظام اداری که اداره جامعه بشود که اگر انسان حق را انجام بدهد و ظلم نکند، جنایت نکند، یکی هم نظام مالی، این دو تا را ائمه اجازه دادند و حالا این که اجازه موقت است یا مطلق آن بحث دیگری است، روشن شد؟ من هی این بحث ها را تکرار می کنم برای این که این ذهنیت، پس الان مرحوم شیخ به این مناسبت در این تنبیه هشتم وارد تشخیص اراضی خراجی شدند و إلا بحث در این نبود، در اراضی خراجی نبود، این تا این جای مطلب

مرحوم شیخ می فرمایند که اراضی خراجیه سه چیز است، سه عنوان است، یکی مفتوحة عنونة، البته این مفتوحة عنونة که ایشان فرمودند این جز تقریبا در فقه واضح است یعنی جای بحث ندارد، حالا من بعد توضیحش را می دهم، توضیحات فراوان دارد که بعد. دو: زمین صلح، اراضی صلح، اصولا خدمتتان عرض کردم که ما در روایات اراضی صلح داریم، صولحوا علیه داریم، البته مرحوم شیخ اجمالی فرمودند آقای خوئی هم این جا تعلیق نزدند، آقای خوئی هم فرمودند بله این مطلب درست است چون مصالحه شده لکن مرحوم سید در حاشیه ای که در این جا آوردند این را خیلی تفصیل دادند، اراضی صلح را تفصیل دادند و یک مقدار تفصیلش مربوط به روایات است که إن شا الله در بخش روایات متعرض می شویم، فعلا اجمالا

آن وقت فرق بین اراضی مفتوح عنونة اصطلاحا با صلح بر این اساس است، صلح یک نوع مصالحه ای با کفار است که خراج بدهند چون ممکن است مصالحه بشود جزیه بدهند، ممکن است مصالحه بشود مقاسمه، از خود محصول بدهند، یک نحوه مصالحه هم به این است که خراج بدهند پس ایشان نوشته صلحا علی أن تكون الارض للمسلمین نه مطلق اراضی صلح، این نحوه صلح را، فرض کنید حمله کردند به مصر یا خراسان آن زمان، بنا شد با آن ها مصالحه کردند قرارداد صلح به این شده که خود کفار در زمینشان بمانند لکن خراج زمین بدهند نه مقاسمه، زمین های زراعتی را حساب بکنند طبق آن حساب از آن بدهند، آن وقت این آثار دارد، بعد ان شا

.....

الله چون می خواهم روایاتش را بخوانم آثارش را بعد عرض می کنم پس بنابراین روشن بشود ان شا الله تعالی فرق بین، اولاً در مفتوح عنونة عادتا از مشرکین زمین گرفته می شد، از کفار گرفته می شد، در باب صلح فارقتش با مفتوح عنونة این است، مصالحه می کردند خود کفار جایشان بمانند، خوب دقت بکنید! خود کفار در شهر های خودشان بمانند، در ملک های خودشان بمانند، در کشاورزی، دامداری، آن وقت می آمدند می گفتند جاهایی که دامداری است هر هکتار این قدر، جاهایی که صنعتی است هر هکتار این قدر، جایی که کشاورزی است هر هکتار این قدر، جایی که درختکاری است هر هکتار.. روشن شد چی می خواهم بگویم؟ این را معین می کردند، خوب تامل بکنید! پس مراد از صلح روشن شد، فرقتش هم با مفتوح عنونة روشن شد، در مفتوح عنونة ممکن است مشرکین کفار را بیرون بکنند، زمین را بگیرند آن وقت دولت اسلامی در اختیار افراد قرار بدهد، بگوید هر کسی بیاید این زمین را، هکتاری این قدر، بیاید توش هر چی می خواهد بکارد، سالی به ما این قدر بدهد هر چی می خواهد توش بکارد، هر چی درآمد داشته باشد مال خودش، که با محاسبه این که آب نزدیکش باشد، آب نزدیکش نباشد، وضع هوا چطور باشد، وضع خاک، کیفیت خاک، طبق آن ها آن خراجش عوض می شد، عرض کردم یکی از کار هایی که عمر کرد تصادفاً در رشته های ما نیامده عمر یک مقدار از زمین های به اصطلاح ما گل سرسبد عراق را از همان اول جدا کرد، خود مدائن جایی که مثلاً تشکیلات وابسته به خود شاه بود زمین های وابسته به شاه بود، زمین هایی که وابسته به فتودال ها و ارباب بود، زمین هایی که وابسته به اطرافیان شاه و فرماندهان ارتش بود این افراد بود این ها زمین های بسیار خوب آن روزها را داشتند، عمر اصلاً این را جدا کرد، این قسمت را جدا کرد و به اصطلاح به آن ها واگذار کرد به نه میلیون درهم، در صورتی که کل ارض عراق که از بصره شروع می شد تا حدود بالای بغداد فعلی، تا به تکریت نرسیده، خود عراق در اصطلاح جغرافیای قدیم از بصره شروع می شد تا تکریت، تکریت جز عراق نبود، همین تکریتی که الان می گوئیم، اصطلاح جغرافیای قدیم تکریت جز جزیره بود، همین شمال عراق که ما می گوئیم تکریت، شمال عراق را جزیره می گفتند یک اصطلاحی بود چون این دو تا مابین فرات و دجله است که از شمال عراق تا پایین می آیند، از تکریت تا بالا چون اصل فرات و دجله از ترکیه است، یک مقدارش هم سوریه رد می شود و بعد وارد عراق می شود و این فاصله دو تا را، مابین فرات و دجله را در

تکریت تا منبعش را جزیره می گفتند، از تکریت به پایین را بین النهرین می گفتند، این اصطلاح بین النهرین یعنی نهر فرات و، این اصطلاحات جغرافیای آن زمان است، از همین منطقه ای که الان شما می دانید از مسئله مهران از کوه ها که رد می شوید دشت می شود، از این دست ها حدود دشت سماوه این ارضش بود، طولش هم تقریباً از بصره تا تکریت، این ارض عراق بود اما آنی که زمان عمر شد از این یک مقدار کمتر است چون اولین کسی بود که دواوین درست کرد، طبق این دیوانی که ایشان درست کرد آن زمین های، این ها خیلی لطیف است که به حساب اوضاع معلوم بشود، آن زمین های مخصوص را جدا کرد نه میلیون درهم، بقیه زمین عراق که با اندازه ای که گرفته بودند، عرض کردم با شتر آمدند از جنوب تا شمال را اندازه گرفتند و دیوان درست کردند، ثبت کردند، مثلاً این جا ۲۰ هکتار، این جا ۳۰ هکتار، معیارش هم این بود که جاهایی که خیلی پست بود به اصطلاح امروز ما مرداب بود، آب زیاد جمع می شد، این ها را استثنا کردند، جاهایی که بلند بود آب نمی رسید آن ها را هم استثنا کردند، اراضی ای که قابل زراعت بود این ها را اندازه گیری کردند ثبت شدند مجموعاً به ۳۶ میلیون جریب، ثبت دیوانی کردند، آن وقت کل این ۳۶ میلیون، ۱۸ میلیون درآمدش بود زمان عمر، اولی که درآمد بود، آن یک تکه ای که عرض کردم نه میلیون، عثمان هم بعد آن نه میلیون را خراجی کرد، عمر خراجش نکرده بود، آن درآمدش رسید تا پنجاه میلیون علی ما یقال، همان یک تکه زمین هایی را عرض کردم تا پنجاه میلیون و جز اراضی خراجیه هم شد، تا سال ۸۲، من این سنوات را می گویم چون می خواهم بگویم، چون الان در عراق این حرف ها نیست، خراج مطرح نیست، همه مالکند، املاک ساختند، مساجد، حسینیه ها، مراکز فرهنگی ایلی آخره، اصلاً دیگه صحبت خراج مطرح نیست، اولین بار که این نظام را به هم زدند سال ۸۲ است در زمان حجاج که معركة ابن الاشعث با جنگی که این داشت یکمی اوضاع به هم خورد این زمین وضعش به هم خورد، اوضاع هم به هم ریخته بود، هر کسی مثلاً یک آقایی نزدیک یک قسمت، این رفت رفت آن قسمت را می گرفت، هر کسی نزدیکش بود آن زمین ها را گرفت، کل این زمینی که پنجاه میلیون درهم که الان برایتان روشن می شود، به نظرم زمان امیرالمومنین خراج عراق ۲۴ میلیون یا ۳۶ میلیون درهم نوشتند، اگر آن راست باشد که پنجاه میلیون درهم باید خیلی زمین نخبه ای باشد، خیلی زمین فوق العاده ای باشد زمین های منتخبی بوده، کل این ها اولین جایی که ارض

خراج عراق به هم پاشید و تملک شد سال ۸۲ هجری است، این را من می گویم چون این را حالا در ذهنتان نگه بدارید چون یک فوائد فراوان دیگری هست چون بعد می خواهم متعرض بشوم، فعلا دیگه نمی توانم وارد همه بحث های این جا بشوم پس بحث سر این بود که ما یک مفتوح عنونه بود یک صلح بود، آقای خوئی هم این جا تعلیقه نداشت شیخ هم این را قبول کرده، اگر صلح به نحوی باشد که مصالحه کردند به جای جزیه، به جای مقاسمه خراج بدهند این زمین خراجی می شود، البته خب این بحث پیش می آید که آیا این بحث درست است یا درست نیست دیگه الان فعلا من وارد این بحث نمی شوم و آیا این تطبیقش چی بوده؟ اصلا بعضی از اهل سنت معتقدند زمین عراق مفتوح عنونه نیست، صلح است، کلا صلح است، به نحو مصالحه است. حالا ان شا الله چون بحث ها را فقط الان اشاره می کنم تفصیلش را ان شا الله بعد

نعم، بعد یک قسم سوم هم ایشان می کند که آقای خوئی هم به ایشان اشکال می کند که اشکال هم وارد است، می گوید اگر بخشی از انفال را دولت اسلامی باهاش معامله خراج کرد آن ها زمین خراجی می شوند مثلا سر کوه ها، خب متعارف است سر کوه ها دست کسی ملک کسی، حالا اگر فرض کنیم کسانی می خواهند از سر کوه ها استفاده بکنند هر نحوه استفاده ای که باشد، برای برق است یا برای غیر برق است، دولت می آید به این ها می گوید شما این سر کوه ها را این جا مثلا از ارتفاع هفتصد متر به بالا می خواهید بگیرید هر هکتاری را که می خواهید بگیرید این قدر باید بدهید، مرحوم شیخ می گوید این هم می شود خراجی ولو رئوس جبال جزء انفال است، روشن شد؟ لکن اگر عملا دولت با آن معامله خراج کرد می شود ارض خراجی لکن انصافا مشکل است، انصافا حرف مرحوم شیخ، ببینید دقت بکنید خوب عنایت بفرمایید، این جور مسائل که ریشه در اقتصاد و جامعه دارد این را اگر ما بخواهیم از دیدگاه شیعه وارد بشویم غیر از دو راه دیگه ندارد، یکی سیره عملی اهل بیت که چون اهل بیت حکومت دستشان نبود سیره عملی واضحی نیست، یکی روایت و چون مادام ما در انفال داریم انما هی لله و للرسول و انفال هم معین شده حالا یک ظالمی آمد ظلم کرد از این انفال خراج کرد این معلوم نیست، خوب دقت بکنید، فوقش شما ممکن است بگویید این خراج را می توانی باهاش معامله بکنی، شیعه می تواند بگیرد، اما این که این زمین خراجی بشود، زمین بشود زمین خراجی این بحث روشن نیست، روشن می شود چی می

خواهم بگویم؟ چون اگر زمین شد زمین خراجی این ظالم را هم ظالم دیگر آمد خراج نگرفت، بعد ظالم، بگویم نه اگر آن هم نگرفت این خراجی شده، زمین شد زمین خراجی، ظاهر عبارت شیخ این است لو قلنا بأن حکم ما يأخذها الجائر این هم قسم سوم اراضی خراجی است

پرسش: مبهم ۲۳:۴۵

آیت الله مددی: نهایتش ما خراجش را قبول نکنیم، نهایتش این است اما زمین خراجی بشود چرا

پرسش: مگر قرار نیست ؟

آیت الله مددی: می دانم، این کاری است که این ظالم کرده خراج گرفته، ما این خراج را بخریم، خیلی خب قبول، با آن معامله نکنیم اما این که این زمین حکم خراجی پیدا بکند که بعد هیچ کس دیگه مالکش نشود، بعد حاکم شرعی صحیح که آمد بگوید این زمین خراجی است من به کسی نمی توانم واگذار بکنم، این کوه و دامنه کوه خراجی شده، از هفتصد متر به بالا خراجی شده مثل ارض است چون اراض خراجی هی موقوفة متروكة فی ایدی المسلمین إلی يوم القيامة، این با ظلم حالت خراجی پیدا کردن زمین چرا، روشن شد چی می خواهم بگویم؟ شما فوقش می گوید نظام مالی امضا شده، خیلی خب، آقا آمد علی خلاف القواعد از اراضی انفال خراج گرفت، شما می توانید این مال را بخرید، خوب دقت بکنید، شما شیعه با این که این ظلم است می توانید این مال را اما آیا این دلیل می گوید این زمین هم خراجی شد، آن نکته فنی این است، آیا این زمین هم خراجی شد؟ انصافا این را نمی شود گفت، بعد مرحوم شیخ وارد بحث این شدند که اگر شک کردیم و راه اثبات خراج که خواندیم، بعد ایشان در صور شک بحث کردند که دیگه حالا چون نمی خوانیم عرض کردیم، چون یک مقدار اصول را جاری کردیم آخه شرح آن اصول و این اصل معارض با آن اصل است، البته مرحوم ایروانی بیش از ایشان آورده، یک مقداری در کتب قدیم عرض کردیم تمسک به اصول به مقدار زیادی شده که خیلی روشن نیست، به هر حال مسئله ای مثل اراضی و مخصوصا مثل عراق، مثل خوزستان، مثل خراسان، چون گفتند خراسان هم مثلا خراجی

است، شام هم خراجی است و فلان، این مسئله را حالا بنشینیم با اصالة عدم الفلان و با اصالة فلان، با این حرف ها نمی شود درست کرد، این اصولی که ایشان در این جا فرمودند این ها فقط به درد کتاب می خورد، این ها به درد این کار نمی خورد.

بعد ایشان در مقام تطبیق فرمودند و المعروف بین الامامیة بلا خلاف ظاهر أن ارض العراق فُتحت عنونة

این هست در بین امامیه، البته عرض کردم بین امامیه چون روایتی است از محمد حلبی که صحیح السند هم هست، معتبر هم هست، به این تمسک شده

و حکى ذلك عن التواريخ المعتبرة

البته این نقل شده لکن عرض کردم در مورد زمین عراق یک بحث دیگری است که اصلا قبل از اسلام خراجی بوده، این اشتباه است که به زمان عمر نسبت بدهند و همان پریروز هم قصه اش را گفتیم این را اولین کسی که این کار را کرد قباد این کار را کرد پدر انوشیروان چون تا آن زمان متعارف به نحو مقاسمه بود یعنی به این نحو بود که از محصول می گرفتند، خب باید دید آن زنیکه دارد نان درست می کند بچه رفته به طرف درخت انار، می خواهد انار بچیند، آن تنور را ول می کند می رود دنبال بچه، بچه را می آورد، باز نان در حال سوختن می شود، باز مشغول نان می شود، باز بچه در می رود که انار، قباد ناراحت می شود که این زنیکه چرا نمی گذارد این بچه مثلا این انار را بچیند ازش سوال می کند می گوید هنوز مامور مالیاتی دولت و شاه نیامدند، این ها باید بیایند مالیاتشان را از این درخت انار بگیرند، بعد ما تصرف می کنیم، ما نمی گذاریم این بچه تصرف بکند تا مالیات گرفته بشود، خب قباد ناراحت می شود و بر می گردد به قصر و مطرح می کند که چکار بکنیم این مصیبتی است برای کشاورزان ما، خب من به چشم خود دیدم که بچه کوچکی را که این جور اذیت کرد لذا این ها پیشنهاد کردند که خراج را از میوه ببریم به خود زمین، آن مالیات را به جای این که از میوه بگیریم از خود زمین بگیریم، این در سال این قدر می دهد، حالا بچه هر وقت خواست بخورد، اصل خراج را از این زمان، عرض کردم هم در مصادر قدیمی این مطلب آمده چون بعد که می خواهیم وارد بحث تاریخی بشوم لا اقل قصه اش را که گفتیم لا اقل مصدرش را خواهیم گفت و هم در مصادر متاخر مثل فتوح البلدان، در کلمه ارض السواد نگاه بکنید این قصه را آن جا

.....

هم نقل می کند. آن وقت اگر این مطلب درست باشد اصلاً خراج یک مالیاتی ایرانی بوده در حقیقت، این بعد تأیید شده که همین مالیات بر عراق تأیید بشود، البته حالا کیفیت تأییدش، طرحی که عمر کرده با صحابه مطرح کرده، علی ابن ابی طالب نظرشان این بوده که همین جور خراجی بماد، من آن روز گفتم طلحه، نه طلحه هم با علی ابن ابی طالب موافق بود، زبیر مخالف بود، این چون عرض کردم من خوب دقت بکنید این جا به زمین از دید اقتصادی نگاه نشده، از دید مالیاتی هم نگاه نشده، این جا به زمین از دید غنیمت، غنیمت جنگی نگاه شده و آن دید این بود که چطور غنائم باید بین نیروهای رزمنده تقسیم بشود، زمین عراق هم تقسیم بکنیم، زمین عراق را هم بیاییم بین، مثلاً به یکی پنج هکتار، دو هکتار، سه هکتار، بین این ها تقسیم بکنیم، عرض کردم من اجمالش را می گویم بعد مصادرش را ان شا الله اشاره می گویم، من مصادر که صحبت می کنم مصادر قرن اول و قرن دوم است یعنی به مصادر بسیار قدیمی بر می گردد نه این کتاب های متأخر، البته یک نوع ابهامی در عباراتشان وجود دارد که حالا ان شا الله در محالش عرض خواهیم کرد، عرض کردیم عمر طبیعتش این جوری بود آن جور که نقل کردند یک مجمع مشورتی داشت حدود سی نفر بودند، پانزده تا از مهاجرین، پانزده تا از انصار، از مهاجرین رؤسشان مثل علی ابن ابی طالب، سعد ابن ابی وقاص، طلحه، زبیر، این هایی که از مکه رفتند، به حساب افرادی که اطراف مکه بودند، از انصار هم بزرگان اوس و خزرج بودند، این مطلب را مطرح کرد، حالا در یک عباراتشان دارد که علی ابن ابی طالب اصرار داشت که این را خراجش بکنیم، تقسیم نکنیم، مثل زبیر اصرار داشت که این را تقسیم بکنیم و لذا این مسئله به کتاب جهاد رفت، در باب جهاد خودش عوض شد، شد غنائم منقول و غنائم غیر منقول، شد غنائم منقول، غنائم منقول را تقسیم بکنیم اسب و گوسفند و پول و فرش را بین رزمنده ها تقسیم بکنیم، غنائم غیر منقول مثل زمین و جنگل را تقسیم نکنیم، روشن شد؟ من می گویم زاویه بحث را خوب دقت بکنید، اصلاً زاویه بحثی که بحث اراضی مفتوح عنوانه وارد شد روی بحث، خب می دانید که این مطلب الان در زمان ما منتفی است لذا عرض کردم ما دیگه تقریباً داریم بحث علمی می کنیم الان، این بحث غیر از بحث اقتصادی زمین و زمین شهری و زمین کوه و فلان است، اصلاً غیر بحث اقتصادی است، این دو تا با هم خلط نشود، این بحث عوض شد و رفت روی عنوان منقول، غنائم منقول و غنائم غیر منقول و در عباراتشان دارد که خود عمر می گوید من

این را از قرآن استظهار کردم، یک آیه مبارکه است و آخرین منهم لما يلحقوا بهم، گفت من فکر کردم این زمینی که گرفته شده همه مسلمان ها در آن شرکت داشتند، این سهم آخرین هم حفظ بکنیم، مسلمان های بعدی را هم حفظ بکنیم، این زمین را فقط به مسلمان های فعلی که هستند ندهیم، چون غیر از آن مسئله ای که خدمتتان عرض کردم که مال غنائم بود یک مسئله دیگری را هم عمر مطرح کرد و آن شبیه یارانه نقدی که امروز زمان ماست، پول را نقداً به افراد می دادند یعنی خراج عراق که آمد شروع کردند پول را نقداً دادن که ان شاء الله توضیح آن را هم عرض می کنم. همان وقتی هم که عمر این طرح را داشت، البته قبلش هم که با ابوبکر مطرح بود این بحث از همان صحابه شروع شد، البته در زمانی که عمر عملاً مشهور شد و دیوان درست کرد شبیه همین پول نقدی و یارانه نقدی که می دادند، یارانه نبود، می گفت پولی است که از خراج عراق آمده، آن وقت تقسیم آن پول را عمر درجه ای می داد، خود علی ابن ابی طالب مخالف بود، می گفت این کار را نکنید، از ابوبکر هم در کتب اهل سنت نقل شده که ابوبکر هم مخالف بود، البته ابوبکر مال زمان خودش را مطرح کرد، اما عمر درجه ای گذشت، سابقاً عرض کردم بالاترین سهم را به عائشه و حفصه داد که ده هزار درهم و گفته شده دوازده هزار درهم، بعد بزرگان صحابه که در جنگ بدر بودند شش هزار درهم، بچه های صحابه سه هزار درهم، خصوصاً حسنین پنج هزار درهم ملحق به آنان، آن شش هزار هم گفته شده سه هزار، آن وقت باز به پایین می آید، باز مثلاً زن ها پایین تر، کمترین سهمی را که قرار داد سیصد درهم، از ده هزار درهم این نظام طبقات مالی را شروع کرد تا سیصد درهم، سیصد درهم باری مردم عادی در شهرها، غیر از مدینه است، دیوان افراد را معین کرد، آن وقت معیار را بعد از این که بچه از شیر گرفته بشود نه به دنیا بیاید یعنی بچه ای که هنوز شیرخوار بود برای او به اصطلاح امروز ما یارانه نقدی قرار ندادند، بعد از این که از شیر گرفته می شد برای او فرض مبلغ می کرد لذا این عمر این جا این فکر را کرد که من اگر بیایم این زمین ها را تقسیم بکنم، این طور که نقل کردند، حسب نقل است دیگه، زمین های مسلمان های بعدی که می آید آن ها چی گیرشان بیاید؟ لذا گفت همین نظام خراج را قرار بدهیم این زمین ها تقسیم نشود، عین زمین محفوظ بماند، درآمدی که از این زمین سالانه پیدا می شود به همین ترتیب بین مسلمان ها تقسیم بکنند، حالا چون آخر بحث هم هست دارد که یک شب در کوفه رد می شد دید که یک زنی به یک بچه ای اصرار

دارد که غذا بخورد، بچه هم نمی خورد، هنوز شیرخوار نبود، عمر تعجب کرد پرسید گفت بله این می خواهد بگوید بچه من از شیر افتاده غذا می خورد تا مالیاتش را بگیرد، عمر ناراحت شد گفت عجب مصیبتی است، برای بچه ها درد سر شده، بچه را زودتر از شیر می گرفتند تا در حساب بیاید پول بهش برسد، این هم برداش لغوش کرد.

و حکى عن بعض العامة

الان من گفتم قبل از این که وارد بحث بشویم

و حکى عن بعض العامة أنها فتحت صلحا

روشن شد؟ ادعا شده که ارض عراق صلح است یعنی از آن قسم دوم ارض خراج است، فرق بین مفتوح عنوة و صلحا روشن شد؟ یعنی عمر وقتی که عراق را گرفت همان ایرانی هایی که بودند این ها سر زمین ها بمانند، سر جایشان بمانند، خوب دقت بکنید! لکن مالیات را از زمین بدهند نه مالیات را از محصول، این قسم دوم اراضی خراجی است، دارند، البته من چون بعد می خواهم عبارت اهل سنت را بخوانم امروز اول بحث هم اشاره کردم این جا هم مرحوم شیخ دارد، بعضی هایشان معتقدند که نه اصلا عراق ارض صلح است، آن وقت معیار بهتر ارض صلح که شبیه خراج بود، البته آن جا خراج نبود مقاسمه بود خود خیبر است، البته در خیبر مقاسمه است یعنی پیغمبر یهود را در خیبر نگه داشتند، یهود در خیبر ماندند، بعد پیغمبر اکرم با آن ها مصالحه کردند که نصف محصول خرما را به پیغمبر بدهند، نصف مال یهود و نصف مال پیغمبر، این هم صلح است لکن در این جا این طور گفته شده است، لکن این خیلی نکته لطیفی است که بعد، در این جا عجیب این است که چون عمر بعد یهودی ها را از خیبر بیرون کرد، کل یهود را از خیبر بیرون ریخت، گفت در جزيرة العرب فقط دین واحد باشد و اسلام، مسیحی ها در نجران بودند یهودی ها در خیبر بودند، هر دو را بیرون کرد، آن وقت چون محصول نصف خیبر به مدینه می آمد برای مسلمان ها عمر آمد همان مقدار برای آن قرار داد، آن هایی که نصیب بیشتر داشتند گفت اگر وقتی که از خیبر خرما می آوردند یک کیلو نصیبش می شد همان مقدار برای آن قرار داد، آن هایی که نصیب بیشتر داشتند گفت اگر می خواهید زمین خیبر را بهتان می دهیم، حالا خیلی عجیب است لذا ارض خیبر مفتوح عنوة نیست، این فرق بین صلح و مفتوح

.....

عنونة است، یعنی زمین خیبر را این معامله نکردند که ملک للمسلمین، جز اراضی صلح است به نحو مقاسمه نه به نحو خراج، مصالحه کرد، این ها معنایش این بود که خودشان مالک بودند، خودشان روی زمین کار می کردند از درآمد نصف را به پیغمبر می فرستادند، از درآمد این، پیغمبر هم این درآمدی که می آمد تقسیم می کردند، یک مقدار سهم زن های خودشان بود، سهم بقیه مسلمان ها بود، یک مقدار بر می داشتند و تقسیم می کردند بین مسلمان ها به این ترتیب و عرض کردم کرارا که یکی از عجائبی که در کتب ما تا آن جایی که من دیدم اگر آقایان دیدند من را خبر بدهند، اصلا در کتب ما نیامده که حضرت زهرا آمد مطالبه سهمش را از خیبر کرد، یعنی پیغمبر در اموالی که از خیبر می آمد یک سهمی برای عائشه بود، یک سهمی برای حفصه بود، یک سهمی هم برای حضرت زهرا بود، این را عرض کردم در صحیح بخاری از عائشه دارند، حالا خیلی عجیب است، جائت فاطمه تطالب ابابکر بسهمها من خیبر، این مراد از سهمها من خیبر این است، سهمها من خیبر هم دارد، خمس هم دارد و من عرض کردم عائشه سهم خودش را گرفت چون وقتی که عمر یهود را بیرون کرد خود سنی ها دارند، عمر به زن های پیغمبر گفت، عائشه گفت به من زمین بده، عائشه زمینی را که به عنوان این که سهم پیغمبر از خیبر بود عائشه گرفت، دقت می فرمایید؟ به هر حال ان شا الله این مطالب را با شواهد بیشترش، بعد ایشان:

و ما دلّ علی کونها ملکا للمسلمین یحتمل الامرین که صلح باشد، عمده دلیل اصحاب ما این است، و فی صحیحة الحلبي، عرض کردم کرارا و مرارا چون بعد سند روایت را می خوانم، حلبی به طور اطلاق عبید الله است، این ها دو تا برادرند، محمد ابن علی و عبید الله ابن علی، در این جا مراد محمد است، عبید الله نیست

أنه سئل اباعبدالله عليه السلام عن ارض سواد ما منزلته فقال هو لجميع المسلمين لمن هو اليوم و لمن يدخل في الاسلام بعد اليوم و لمن لم يخلق بعد، مثل ماها که در این زمانیم، این عمده دلیل برای این است که ارض عراق مفتوح عنونة است و لعامة مسلمين است، حالا عرض کردم مشهور بین اصحاب عمل به این روایت است و این روایت بهش عمل شده، راجع به خصوصیات روایت و این ها آیا واقعا این روایت چون دارد سئل ابو عبدالله، احتمال تقيه توش هست که امام این مطلب را تقيه فرموده باشند، البته بحث هایی هم شده

.....

که ان شا الله می گوییم، من فقط یک نکته ای را اضافه کنم چون نگفتند چون بعد خواهیم گفت احتمال می دهیم در حد احتمال البته، احتمال می دهیم چون عامه و اهل سنت از شعبی، عن عامر، عامر در اصطلاح به طور مطلق شعبی، این شعبی معروف است، این از بزرگان تابعین است، این در کوفه بوده که از اعلام است و تصادفاً با امیرالمومنین هم ایشان خوب نیست، در کتب اهل سنت از شعبی نقل شده که علی ابن ابی طالب گفت اگر مشکل نبود من زمین عراق را تقسیم می کردم، خوب دقت بکنید! آیا این کلام امام صادق رد بر شعبی است؟ چون امام می فرماید لجميع المسلمین، ما الان روایت شعبی را الان نداریم، ما اصلاً این فتوا را از امیرالمومنین ندارم، در کتب ما نیست، ان شا الله سندش را هم می خوانم، عرض کردیم فعلاً برای آشنایی زمینه های بحث برای ذهن شما در آن جا عرض خواهیم کرد نقل شده که امیرالمومنین فرمودند اگر مشکل نبود من زمین عراق را تقسیم می کردم، آن وقت اگر این مطلب درست باشد این تایید این نکته می کند که درست است این زمین فرض کنید در دومی ارض خراجی شد و به اشاره امیرالمومنین لکن این یک حکم ولایی و حکومتی بود، حاکم بعدی می توانسته عوض بکند، تمام این را خواندم برای این جهت. شاید این روایت ناظر به این نکته باشد که امام مطلب منسوب به شعبی را انکار می کند می گوید نه این صحیحش این است این که شما از امیرالمومنین نقل می کنید صحت ندارد

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین